## فهرست

[فهرست 1](#_Toc447529474)

[اشاره 2](#_Toc447529475)

[مبحث سوم: کیفیت دلالت ادات بر عموم 2](#_Toc447529476)

[طرح سؤال: 2](#_Toc447529477)

[نظریات در کیفیت دلالت ادات بر عموم 2](#_Toc447529478)

[1. نظریه مشهور 2](#_Toc447529479)

[2. نظریه مرحوم نائینی 3](#_Toc447529480)

[بررسی نظریات 3](#_Toc447529481)

[نحوه پیدایش نظریه دوم 3](#_Toc447529482)

[دلیل نظریه دوم 3](#_Toc447529483)

[ثمره بحث 4](#_Toc447529484)

[مناقشه در نظر نائینی 4](#_Toc447529485)

[جواب از سخن مرحوم خویی 5](#_Toc447529486)

[مناقشه در جواب 5](#_Toc447529487)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

بحث در مورد عام و خاص بود که به دو مبحث در آن اشاره کردیم و توضیحاتی پیرامون آن داده شد و حال به ادامه بحث می‌پردازیم.

## مبحث سوم: کیفیت دلالت ادات بر عموم

مبحث سوم در عام و خاص، کیفیت دلالت کل و امثال آن بر عموم و استیعاب هست. در زبان عربی واژه‌ای مثل «**کل»** وجود دارد که عموم و استیعاب را می‌رساند، این قصه در تمام زبان‌ها وجود دارد؛ مثلاً در فارسی لفظ «**همه»** را می‌توان نام برد. در این بحث بیشتر مثال برای «کل» آورده شده است، اما واژه‌ای که دارای مدخولی که مفید عموم و استیعاب است را می‌شود اضافه کرد.

طرح سؤال:

آیا عموم و استیعاب در این واژه‌ها بدون نیاز به مقدمات حکمت و جریان اطلاق است یا نیاز به جریان مقدمات حکمت و اصالة الاطلاق دارد؟

وقتی گفته می‌شود «**اکرم کل عالم»** کل عالم، مفید عموم و استیعاب است، اما آیا این عموم فقط از این کل استفاده می‌شود یا به‌صرف کل حاصل نمی‌شود و باید در مدخول کل مقدمات حکمت جاری شود و اصالة الاطلاق جریان پیدا کند تا مفید عموم شود؟

اگر بدون «**کل**»، گفته شود «**اکرم العالم**» در اینجا به خاطر اصالة الاطلاق مقدمات حکمت جاری می‌شد و عالم را به عادل و فقیه و ... شمول می‌دادیم، اما اینجا **«کل»** آمده بر سر «**عالم**» و روشن است که مفید عام است اما سؤال این است که این عام را از «**کل**» می‌فهمیم یا اینکه باید در مدخول کل مقدمات حکمت جاری شود و اصالة الاطلاق جریان پیدا کند تا مفید عموم شود؟

##  نظریات در کیفیت دلالت ادات بر عموم

در اینجا دو نظریه است:

### 1. نظریه مشهور

 جایی که ادات عموم آمد دیگر نیازی به مقدمات حکمت نیست و عموم را از کل می‌فهمیم. «**اکرم العالم**» عمومیتش از مقدمات حکمت استفاده می‌شود، اما «**اکرم کل عالم**» عمومیتش از کل استفاده می‌شود و به این خاطر «**اکرم العالم**» با «**اکرم کل عالم**» را قسیم هم می‌دانیم و می‌گوییم: عموم و استیعاب در اطلاق از مقدمات حکمت و در عموم و عام و جایی که مانند **«کل**» بکار می‌رود از خود لفظ استفاده می‌شود؛ این نظریه مشهور است.

این نظریه مبنای فرق عموم و اطلاق است. اطلاق، استیعاب را با مقدمات حکمت افاده می‌کند اما عام، استیعاب را با وضع افاده می‌کند و کلمه موضوع له برای عموم وجود دارد، ولی در اطلاق کلمه موضوع له که عموم باشد وجود ندارد بلکه از مقدمات حکمت استفاده می‌شود، این تقابل عموم و اطلاق با فرقشان بر مبنای این نظریه اول است.

نظریه اول می‌گوید که «**کل**» یا هر واژه موضوع له برای عموم بکار بسته شد، شما را بی‌نیاز از مقدمات حکمت می‌کند.

این نظر مشهور است که صاحب کفایه هم در آخر به این نظر قائل می‌شود.

### 2. نظریه مرحوم نائینی

 نظریه دوم ظاهر اول کلام صاحب کفایه است، منتها با لفظ «**لکن**» نظرشان را تغییر می‌دهند، اما مرحوم نائینی به آن قائل شده و بر آن اصرار دارد و آن اینکه ادات عموم به‌تنهایی نمی‌تواند افاده عموم کند، بلکه باید در مدخول ادات عموم، مقدمات حکمت جاری شود و بدون این مقدمات، عموم استفاده نمی‌شود.

## بررسی نظریات

نظریه مشهور با ارتکازات اولیه سازگار است و مبنای مشهور بر استفاده عموم از ادات است، مثل لفظ«**کل**» و سایر ادات که در اصل این ادات وضع‌شده‌اند بر شمولیت و عمومیت و نیازی به مقدمات حکمت نیست. این نظر بر اساس وضع است، یعنی «**کل**» و امثالش به تعبیر شهید صدر وضع‌شده‌اند برای اینکه «**استیعاب ما ینطبق علیه مدخوله**» را افاده کند. «**کل**» می‌گوید هر آنچه «**عالم**» صلاحیت انطباق بر آن را دارد من می‌گویم انطباق دارد، نظر اول بر این مبناست.

### نحوه پیدایش نظریه دوم

حال به بررسی نظر دوم می‌پردازیم که چگونه بر خلاف ارتکازات اولیه پدید آمده است.

این نظریه دوم در اصل متعلق به مرحوم نائینی است که می‌گوید: درجایی که حتی «کل» باشد باید مقدمات حکمت را جاری کنیم و لفظ «کل» فقط تأکید است، این الفاظ وضع نشده‌اند برای شمول **«ما ینطبق علیه المفهوم**»؛ بلکه وضع‌شده‌اند برای شمول و استیعاب «**ما یراد من المدخول**»، اما چه چیز از مدخول اراده شده است، اگر بگویید همه اراده شده، نیازمند مقدمات حکمت هست.

#### دلیل نظریه دوم

 نظریه دوم باید دارای وجه باشد و آن این است که وقتی شما میگویید: **«اکرم کل عالم»** و **«اکرم کل عالم عادل زاهد یا فقیه**» اینجا «**کل**» سر جایش است ولی مدخول کم‌وزیاد شده است. در مثال «**اکرم کل عالم عادل**» عموم و استیعاب هست و همه عالم عادل را شامل می‌شود. در «**اکرم کل عالم**» ظاهراً همه عالم‌ها را می‌گیرد ولی شاید مضیق شده باشد به عادل.

چرا می‌گویید همه را شامل می‌شود شاید مقصودش همه عالم‌های عادل باشد؟ «**کل**» که هست، ولی مدخول مضیق شده است. اگر می‌گویید همه را شامل می‌شود باید مقدمات حکمت جاری کنید. پس با قید هم می‌شود عموم داشته باشد در بدون قید باید اطلاق جاری کرد و مراد گوینده همین است. ولی در «**عالم عادل**» عموم هست ولی این تأکید جمله قبلی است. این‌ها ازنظر «**کل**» مثل هم هستند و تفاوتشان در اینجایی است که «**عادل**» ذکر شد و مدخول محدود شد، ولی در همان محدود بودنش شمول دارد. چرا در «**عالم**» که قید ندارد شمول آمده روی عالم نه روی عادل می‌گویید چون مولا در مقام بیان بود و می‌توانست قید بزند ولی نزد. پس **«کل**» می‌گوید همه عالم‌ها بدون اینکه شما «**عالم**» را با مقدمات حکمت از قیود آزاد کنید «**کل**» دایره‌اش معلوم نمی‌شود. شمولی که در ادوات عموم است نسبی است، می‌گوید شمولیت برای مدخول است؛ اما آنچه «**کل**» بر سر آن آمده باید مقید به قیودی باشد که در خود مدخول تعیین‌شده است، اگر قید نیامده می‌گوییم بدون قید درستش بکن. حال «**کل**» می‌گوید جمله بدون قید شمول دارد پس‌نیاز دارید در مدخول ادوات عموم مقدمات حکمت جاری شود و بدون مقدمات حکمت کل چیزی را افاده نخواهد کرد؛ به‌عبارت‌دیگر: اگر مقصود در اینجا «**عالم مهمل**» باشد «**کل**» اینجا ارزشی ندارد، وقتی ارزش دارد که «**عالم**» مطلق باشد تا لفظ کل بگوید همه را تعمیم می‌دهم. البته مرحوم نائینی استدلال واضحی ندارد و می‌گوید: خاصیت ادوات عموم تأکیدی است بر شمولی که در اطلاق وجود دارد، تفاوت اطلاق و عموم عرضی نیست و قسیم هم نیستند که یکی لفظی باشد و دیگری مقدمات حکمت بلکه طولی است و در هر دو مقدمات حکمت نیاز است و باید اطلاق جاری کنید چه بگویید **«اکرم العالم»** و چه **«اکرم کل عالم»** در هر دو مقدمات حکمت و اطلاق لازم است، ولی در عموم، تأکید اضافه وجود دارد و فقط تفاوت در تأکید است.

## ثمره بحث

 ثمره این درجاهایی ظاهر می‌شود. خود مرحوم نائینی به این ثمره در خیلی از جاها پایبند نیست؛ مثلاً در تعارض بین دو عام که دریکی ماده اجتماع عموم و در دیگری اطلاق بود؛ مثلاً «**اکرم کل عالم**» و دلیل دیگر گفت «**لاتکرم الفاسق**» که ماده افتراقشان در جاهل فاسق و عالم عادل و ماده اجتماعشان در عالم فاسق هست «**اکرم کل عالم**» شمولش لفظی است و «**لاتکرم الفاسق**» شمولش به مقدمات حکمت است. می‌گویند که دلالت لفظیه بر مقدمات حکمت مقدم است؛ اما بنا بر مبنای مرحوم نائینی مقدم نیست چون همان‌طور که «**لاتکرم الفاسق**» شمولیتش را با مقدمات حکمت استفاده می‌کردیم «**اکرم کل عالم**» هم شمولیتش نیاز به مقدمات حکمت دارد و لفظی خالص نیست و صرف تأکید موجب تقدم نمی‌شود؛ لذا در ماده اجتماع تساقط می‌کنند، درحالی‌که اگر نظریه اول باشد در همین مثال در ماده اجتماع می‌گوییم دلالت لفظیه بر مقدمات حکمت مقدم است و «**اکرم کل عالم**» مقدم است و نیاز به اکرام دارد.

مناقشه در نظر نائینی

آیا شمول را با لفظ می‌فهمیم یا با مقدمات حکمت؟ کسانی که این مناقشه را کرده‌اند مرحوم خویی و شهید صدر بودند. مرحوم خویی چند اشکال به نائینی که استادش بوده دارد:

1. لازمه‌ی حرفتان این است که تصریح به عموم اصلاً امکان نداشته باشد و این‌یک تالی دارد که خودتان به آن ملتزم نیستید و تالی، فاسد است. آن تالی فاسد این است که امکان تصریح به عموم را از دست شما می‌گیرد. اگر از شما سؤال شود که می‌توانیم در حرفمان عموم را به‌صراحت بیان کنیم، جواب می‌دهیم که می‌شود. اگر بگویید «**اکرم العالم**»، شما عموم را به‌صراحت نرسانده‌اید و با مقدمات حکمت شمولیت درست می‌شود، ولی اگر بگویید «**اکرم جمیع العلما»** یا **«کل عالم»** اینجا به‌صراحت شمول را رسانده‌اید. صراحت که گفته می‌شود منظور آن است که با یک مدلول لفظی که دیگر پیچ‌وخم مقدمات حکمت در آنجا جاری نمی‌شود عمومیت فهمیده شود. تا حال اگر می‌گفتید با تصریح، عمومیت جایز است و ادوات عموم برای تصریح عموم وضع‌شده‌اند اما سخن شما این را می‌رساند که تصریح نباشد و در «کل عالم» باز نیاز به مقدمات حکمت داریم که دلیل عقلی است و در ارتکازات ما تصریح به عموم می‌شود ولی به نظر شما تصریح عمومیت نیست.

جواب از سخن مرحوم خویی

شهید صدر و آیت‌الله وحید از مرحوم نائینی دفاع کرده‌اند و گفته‌اند که مرحوم نائینی باب تصریح به عموم را که کلاً نمی‌بندد، می‌گوید «**کل عالم**» تصریح به عموم ندارد، ولی مولا می‌تواند بگوید که «**همه علما را اکرام کن یعنی تمام اصناف و طبقات آن را**» پس باب تصریح به عموم در یک‌زبان را منسد نمی‌کند. شاهد بر این مطلب این است که مقصود مولا همه این علما است.

#### مناقشه در جواب

 منتهی این جواب مناقشه دارد چرا که همان وقت که می‌گوید مقصود من از «**اکرم کل عالم یعنی تمام اصناف علما»** می‌گوییم که اصناف علمای عادل یا مطلقاً؟ پس باید قید بیاورد که عادل منظور است. لذا اشکال مرحوم خویی وارد است بله ممکن است طوری بگوید که همه علما حاضر باشند و قضیه خارجیه باشد و اشاره ضمیمه شود، وگرنه این‌طوری هر عبارتی که بیاورید می‌گوییم: این همان زمان می‌توانست قید بخورد یا نخورد. مگر اینکه کسی بگوید تالی فاسد، فاسد نمی‌شود و عیبی ندارد. ما در جواب می‌گوییم: اینکه انسان نتواند شمول و استیعاب را تصریح کند، این بعید است. به نظر می‌آید اشکال مرحوم خویی عمیق است.